

نامه به سردبیر محترم مجله طب سنتی اسلام و ایران درباره مقاله‌ای با عنوان "امور طبیعی و ارکان در مکتب طب ایرانی"

مهشید چایچی رقیمی^{الف}، مژگان تن‌ساز^ب

^{الف} دستیار طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

^ب استادیار طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

استحاله در پرده ابهام:

پیرو چاپ مقاله‌ای با عنوان «امور طبیعی و ارکان در مکتب طب ایرانی» که در شماره چهارم این مجله در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است، ذکر توضیح کوتاهی درباره بعضی از اصطلاحات این مقاله، به نظر خالی از فایده نیست. لازم به ذکر است که چاپ این مقاله و مقالاتی از این دست که به تبیین مفاهیم و کلیات طب ایرانی می‌پردازند، بسیار برای دانشجویان این رشته مفید است، هرچند گاهی ممکن است عدم پرداختن کافی به بعضی مفاهیم، باعث سردرگمی خوانندگان شود. اگرچه برای رفع ابهامات موجود در مقاله بهتر این است که صاحب‌نظران در رشته فلسفه وارد بحث شوند، اما بیان موضع اطبا و فلاسفه در چند مورد شاید بتواند به درک بهتر خوانندگان مقاله به‌خصوص دانشجویان طب سنتی کمک کند.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۳

تاریخ پذیرش: مرداد ۹۳

فیزیکی و شیمیایی هم‌خوانی داشته باشد(۱). "سپس نویسنده حرارت دادن آب را مثال زده است و شرح داده که تغییر حرارت آب، تغییری کیفی است که با معیار کمی دما اندازه‌گیری می‌شود. "اما در دمای ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد به صورت دفعی و ناگهانی مولکول آبی که به این دما رسیده به صورت بخار درمی‌آید، پس آب تغییر صورت داده، ولی ماهیت آن تغییر نکرده است(۱)".

جای دیگری از مقاله در تعریف کونوفساد چنین آمده است: "کونوفساد یعنی خروج از قوه به فعل، به صورت ناگهانی؛ کون آن است که صورتی حادث شود و فساد آن است که صورتی زایل شود. در یک واکنش شیمیایی یترکیبی، ماده یا مواد جدیدی به وجود می‌آید که هم از لحاظ ماهیت، هم صورت و هم کیفیت با هریک از مواد طرف واکنش اول

همان‌طور که نویسندگان محترم مقاله فوق اشاره کرده‌اند، برای درک مناسب امور طبیعی و ارکان در مکتب طب ایرانی، طبیب نیازمند فهم خوب اصطلاحاتی است که در کلیات این رشته به کار برده می‌شود(۱). نویسندگان مقاله توانسته‌اند مفاهیم بسیاری از اصطلاحاتی را که به عنوان مفاهیم پایه در کلیات این رشته به کار می‌روند، روشن سازند، اما در مورد مفاهیم استحاله، انقلاب و کون و فساد، مطلب مبهم است. نویسندگان مقاله، استحاله را این گونه تعریف کرده است: «استحاله، وقتی است که در جسم حرکت و تغییری کیفی صورت می‌پذیرد، به عبارت دیگر فقط جسم تغییر می‌کند با گذر و واسطه زمان، پس ماهیت جسم عوض نمی‌شود(۱)". در ادامه مقاله نیز ذیل نکته آورده است: "با رجوع به کتب طب و فلسفه پیشینیان به نظر می‌رسد تفسیر مفهوم استحاله و کون و فساد با تغییرات

فرقدار دما از این تغییر به کونیاد می‌کنیم و در یک رویداد تجزیه‌ای وقتی مواد حاصل از لحاظ ماهیت و صورت و کیفیت با ماده اولیه متفاوت باشد می‌گوییم دچار فسادشده، پس کون و فساد معادل تغییرات شیمیایی است. در تجزیه یک جسم بسیط یا مرکب به اجزای کوچک‌تر تشکیل دهنده آن، جسم فقط استحاله در مورد جسم بسیط و استحاله و انقلاب در مورد جسم مرکب رخ می‌دهد (۱)."

باوجود ابهام در بعضی از جملات نویسنده در تعریف اصطلاحات، مانند آخرین جمله از پاراگراف فوق، از این تعریف‌ها چنین برمی‌آید که استحاله، انقلاب و کون و فساد سه مفهوم کاملاً متفاوت هستند که مصداق‌های کاملاً مجزایی دارند و تفاوت آنها را از نظر نویسنده مقاله می‌توان در جدولی چنین خلاصه کرد:

نوع تغییر	تغییر در کیفیت	تغییر در صورت نوعیه	تغییر در ماهیت
استحاله	+	-	-
انقلاب	+	+	-
کون و فساد	+	+	+

استحاله از دیدگاه دیگران

در مقاله فوق با اشاره به آثار دکتر جلال مصطفوی کاشانی در ذیل عناوین حرکت و فعل و انفعال از خوانندگان خواسته شده که به مجموعه آثار ایشان برای فهم بهتر مطلب رجوع کنند، به همین علت برای رفع ابهامات، نخست از همین کتاب تعریف حرکت و استحاله را بیان می‌کنیم: «قدما کلیه تغییراتی را که بر اجسام عارض می‌شود، حرکت می‌نامیدند و برای آن انواعی قائل بودند، برای مثال تغییر مکان جسم را حرکت مکانی و تغییر حالت اجسام (گرم شدن آب و تغییر رنگ میوه در درخت) را حرکت کیفی نام نهاده بودند و می‌گفتند استحاله یا تغییر حالت اجسام، حرکت در کیف (منظور از حرکت در کیف، تغییر در مقوله کیفیت از اعراض جسم است، مانند گرمی و سردی و رنگ اجسام) است» (۲).

در جایی دیگر دکتر مصطفوی استحاله را معادل تغییر ظاهری و فیزیکی و کون و فساد را معادل تغییر شیمیایی دانسته

است: «هرگاه جسمی تغییر کند، ولی ماهیت (صورت نوعیه: در اجسام امر دیگری غیر از صورت جسمیه و هیولا هست که منشا آثار مختلف اجسام) سبکی و سنگینی، گرمی و سردی) است و به آن صورت نوعیه گفته می‌شود. به نظر می‌رسد اینجا نویسنده با اغماض ماهیت را معادل صورت نوعیه مطرح کرده است.» آن عوض نشود (برای مثال آب وقتی که گرم یا سرد شود، باز هم همان آب است)، این تغییر حالت را استحاله می‌نامیدند (امروزه آن را تغییرات ظاهری یا فیزیکی می‌نامند). دوم وقتی که صور تنوعیه جسم باقی نماند، یعنی جسم تغییر ماهیت داده و تبدیل به جسم دیگری شود، برای چوب تبدیل به آتش و دود و خاکستر شود، می‌گفتند کون و فساد واقع شده است، یعنی صورتیکه بود و برطرف شد، فاسد شده و صورتیکه نبود و موجود شد، کائن شده است (امروز می‌گویند تغییرات شیمیایی)» (۲).

تا اینجا به نظر می‌رسد استحاله معادل تغییرات فیزیکی و کون و فساد معادل تغییرات شیمیایی باشد، اما حکیم عقیلی در خلاصه الحکمه اصطلاح استحاله و انقلاب را در کنار هم چنین به کار می‌برد: «و دو کیفیت فاعله، حرارت و برودت‌اند و دو منفعله، رطوبت و یبوست و علت داشتن هریک از ارکان، دو کیفیت - یکی فاعله و دیگری منفعله - برای امتزاج و ترکیب و تبدیل و استحاله با یکدیگر است؛ که به یک جهت هریک با دیگری ضدیت [داشته] و به جهت دیگر، مناسبت داشته باشند؛ برای مثال آتش، به اعتبار لطافت و خفت، «مناسبت» به فلک قمر دارد که قریب بدان است و به جهت غنصرت، «مخالف» آن؛ و لهذا متحد و منقلب به آن نمی‌گردد و به اعتبار حرارت، «مناسبت» با هوا و به جهت یبوست، «ضدیت» با آن؛ که هرگاه بیس آن زایل گردد، منقلب و مستحیل به هوا می‌شود» (۳). در این متن مشخص است که انقلاب رانیز نوعی استحاله دانسته که برای کیفیت جسم حاصل شده است.

عبارت معروف دیگری که اغلب حکمای طب ایرانی در کتب خود آورده‌اند، عبارتی است که حکیم ارزانی در کتاب مفرح القلوب درباره تعریف خلط می‌گوید: «و الخلط جسم رطب سیال يستحيل إليه الغذاء أولاً و خلط جسمی است رطب و سیال که غذا در اول استحاله به سوی وی مستحیل می‌گردد، یعنی چیز مأكول که وارد معده می‌شود صورت نوعیه خود را

از دست داده و نخستین صورت دیگری که می‌گیرد، صورت خلطی است» (۴). در ادامه حکیم ارزانی شرح می‌دهد که منظور از "یستحیل إلیه الغذاء" تبدیل غذا به کیلوس نیست و شرح می‌دهد که اصطلاح استحاله را به دو صورت و با دو معنای مختلف به کار می‌برند: «به دلیل آنکه استحاله را دو استعمال است: یکی آنکه در تغیر کیفیات اطلاق کنند و نشان وی آن است که بی‌لفظ الی باشد، چنانچه گویند: استحال الماء البارد و نگویند: استحال الماء الی البارد. دوم آنکه در کون و فساد یعنی تغیر صور نوعیه اطلاق نمایند و در اینجا لفظ الی لازم دانند چنانچه گویند استحال الماء الی الهواء و نگویند استحال الماء الهواء و چون استحاله‌ی غذا مقید به الی است و آن بی کون و فساد صورت نبندد و استحاله کیلوسی که در کیفیت است نه در نوعیت، مدخلی کیلوس را در حد خلط نباشد» (۴).

در تحفه ناصریه نیز چنین درباره استحاله خلط شرح داده شده است که استحاله به معنی تغیر کیفیت همراه با بقای صورت نوعیه نیست، بلکه به علت انقلاب در جوهر است که استحاله به جسم دیگر رخ می‌دهد: «منظور استحاله غذا به جسم دیگر (خلط) با انقلاب جوهر است، نه اینکه استحاله به معنی تغیر در کیفیت با بقای صورت نوعیه؛ زیرا ما معتقدیم زمانی که گفتارمان را با قید "الی" می‌آوریم، معنی فساد یک

الخلط جسم هو الجنس رطب ای سهل القبول للشکل و الاستحالة و الفصل و الوصل قال الکازرونی علی معنی أنه لو خلی و طباعه و لم يعارضه سبب من خارج یكون ما ذکرناه و هو احتراز عما فی البدن و لیس برطب بهذا المعنی کالعظم و الغضروف لأنهما لیسا کذلک سیال ای من شانه ان ینبسط اجزائه مستغله بالطبع و لا یلزم ان یكون رطباً قال الرمل مع افراط ییوسته سیال و هو احتراز عما فی البدن رطب و لیس بسیال کاللحم و الشحم یستحیل الیه الی ذلک الجسم علی انقلاب الجوهر لا یقال ان الاستحالة هو التّغیر فی کیفیة مع بقاء الصّورة النوعیة لأننا نقول هو عند الاطلاق کذلک لکنها اذا قیدت بقولنا الی کذا یتبادر منها الی الفهم فساد صورة و کون اُخری فلا یقال الماء الحار استحال الی البارد کما یقال ان الماء استحال الی الهواء بل یقال استحال باردا لأن المتبادر من الأوّل فی العرف هو أنه تغیرت کیفیته و زالت صورته النوعیة مع أنه باق علی صورته المائیة بخلاف الثّانی فانما الاستحالة فیه هو فساد صورة و کون اُخری و هو احتراز عن کیلوس فانه مع کونه جسماً رطباً سیالاً لیس بخلط بالاجماع لان الغذاء لم یتغیر بعد فی جوهره و ان تغیر فی کیفیة الغذاء قال الجلیلی ان المراد بالغذاء هاهنا

صورت و به وجود آمدن صورت دیگر از آن متبادر می‌شود. پس گفته نمی‌شود آب گرم استحاله الی به آب سرد پیدا کرد، در صورتی که گفته می‌شود آب گرم استحاله الی به هوا شد، زیرا از اصطلاح نخست در عرف تغیر کیفیت و از بین رفتن صورت نوعیه با وجود باقی بودن صورت مایی متبادر می‌شود، در حالی که از اصطلاح دوم (استحاله الی) از بین رفتن صورت و به وجود آمدن صورت دیگر (کون و فساد) به ذهن متبادر می‌شود و منظور از این تغیر و استحاله الی، به وجود آمدن کیلوس نیست، زیرا جوهر غذا در کیلوس تغیری نکرده است» (۵).

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که از مطالب فوق برمی‌آید، اگرچه به طور کلی استحاله معادل تغیر فیزیکی و کون و فساد معادل تغیر شیمیایی مطرح می‌شود، اما در متون قدیمی طب سنتی اغلب حکما از "استحاله" به تغیر فیزیکی و از "استحاله الی" به تغیر شیمیایی یا همان کون و فساد یاد کرده‌اند، بنابراین دانشجویان طب سنتی باید مدنظر داشته باشند که هنگام مطالعه کتب مرجع رشته طب سنتی، با دیدن کلمه استحاله ابتدا به قید آن توجه کنند، اگر قید الی همراه با کلمه استحاله به کار برده شده باشد، منظور همان تغییراتی است که با کون و فساد همراه است و اگر استحاله به تنهایی به کار برده شده باشد به احتمال زیاد تنها تغیر کیفیت (فیزیکی) مدنظر نویسنده بوده است.

ابهام دیگری که ممکن است دانشجویان در برخورد با کتب مختلف با آن روبه‌رو شوند، ناشی از اختلافی است که در دیدگاه فلاسفه مشاء، اشراق و ملاصدرا در این باره وجود دارد و ممکن است باعث کج‌فهمی بعضی از مطالب شود. بنابراین لازم است این مفاهیم از دیدگاه فلاسفه نیز مورد بررسی قرار گرفته و تفاوت آنها به‌خوبی تبیین شود که این مهم نیاز به تأمل بیشتر و ارائه مقاله‌ای جداگانه در این موضوع دارد.



References:

۱. میراب زاده اردکانی مهران، شمس اردکانی محمد رضا، کشاورز منصور؛ ناظم، اسماعیل، مینایی محمد باقر. امور طبیعیه و ارکان در مکتب طب ایرانی. مجله طب سنتی اسلام و ایران. ۱۳۸۹؛ سال اول، شماره ۴: صص ۳۱۵-۳۲۱.
۲. مصطفوی کاشانی، سید جلال: مجموعه آثار دکتر سید جلال مصطفوی کاشانی. تهران: نشر شهر؛ ۱۳۸۲.
۳. عقیلی علوی شیرازی، سید محمدحسین بن محمد هادی: خلاصة الحکمة. قم: اسماعیلیان؛ ۱۳۸۵.
۴. چغمینی، محمود بن محمد: مفرح القلوب (شرح قانونچه). شارح: شاه ارزانی میر محمد اکبر بن محمد. لاهور: مطبعة إسلامية.
۵. نائینی اصفهانی، ابو القاسم بن محمد جعفر: التحفة الناصرية. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ ۱۳۸۷.